

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه چهارم

دوشنبه ۲۹ - ۰۴ - ۱۴۴۲؛ ۲۴ - ۰۹ - ۱۳۹۹؛ ۱۴ - ۱۲ - ۲۰۲۰

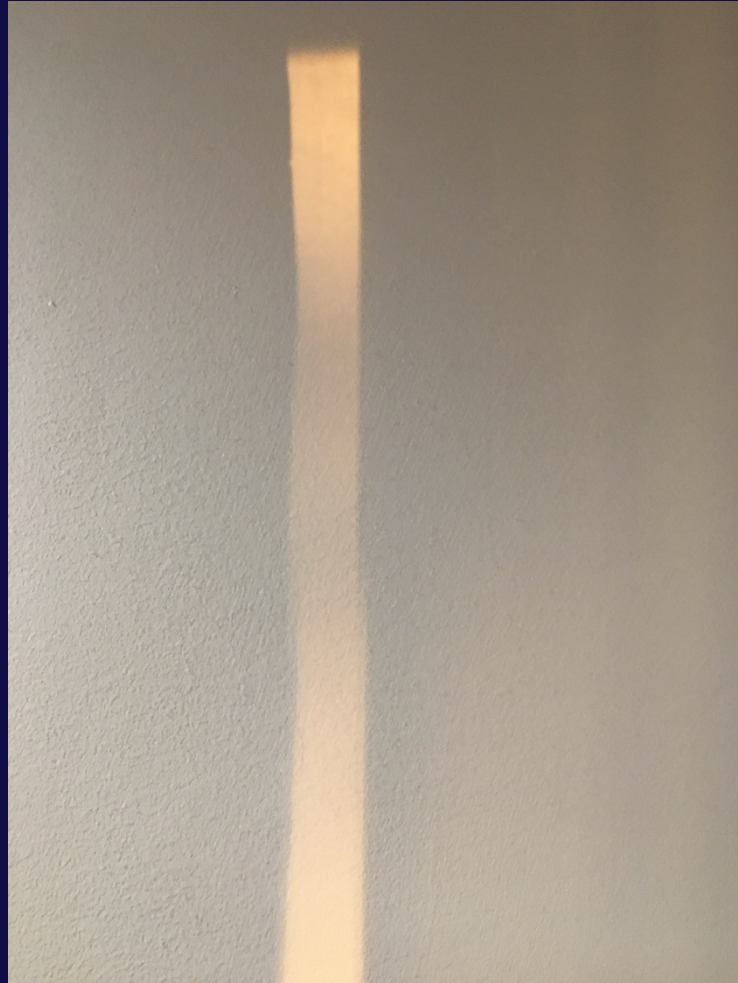
# بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

چه؟



# Diego Velázquez's *Las Meninas*



# خنبهای لایزالی جوش باد باده نوشان ازل را نوش باد

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَائِيُّ الْمُكْتَبِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ  
الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ مُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ  
عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - ع -  
قَالَ:

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ -ص- الْوَفَاةُ دَعَانِي فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ  
وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي وَلِيِّكَ وَلِيِّي وَ وَلِيِّي وَلِيُّ  
اللَّهِ وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ يَا عَلِيُّ الْمُنْكَرُ لَوْلَايَتِكَ بَعْدِي كَالْمُنْكَرِ  
لِرِسَالَتِي فِي حَيَاتِي لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ ثُمَّ أَدْنَانِي فَأَسْرَّ إِلَيَّ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ كُلِّ  
بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ. (الخصال، ج ٢، ص ٦٥٢)

# خنب‌های لایزالی جوش باد باده نوشان ازل را نوش باد

سلیمان بن مهران از امام جعفر بن محمد روایت کرده و او از پدر خود محمد بن علی از پدر خود علی بن الحسین، از پدر خود حسین بن علی از پدر خود علی بن ابی طالب، که گفت:

چون پیامبر را مرگ در رسید، مرا خواند چون به خدمت رسیدم،  
گفت: ای علی، تو وصی من هستی، و خلیفه من بر دودمان من و  
پیروان من، در زندگی من و بعد از مرگ من، دوست تو دوست  
من است و دوست خدا و دشمن تو دشمن من است و دشمن من  
دشمن خداست. ای علی منکر ولایت تو بعد از من منکر رسالت  
من است در زندگانی من زیرا تو از منی و من از تو سپس مرا به  
خود نزدیک گردانید پس هزار باب از دانش به من گفت، که از هر  
بابی هزار باب گشوده گردد. (الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج ۲، ص ۲۸۴)

# خنب‌های لایزالی جوش باد باده نوشان ازل را نوش باد

• حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ -ع- بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَ عَلِيًّا -ع- أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ فَقَالَ لِي بَلَّ عَلَّمَهُ بَاباً وَاحِداً فَتَحَ ذَلِكَ الْبَابُ أَلْفَ بَابٍ فَتَحَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد - صلى الله عليهم -، ج ١، ص ٣٠٤)

(... گفت: به ابی عبد الله، [امام جعفر صادق] - علیه السلام - گفتم، به ما رسیده است که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - آموخت علی - علیه السلام - را هزار باب، که از هر بابی گشوده شد هزار باب. " پس، مرا گفت، " بلکه آموخت او را یک باب، و آن باب گشود هزار باب را، که هر بابی گشود هزار باب را. ")

# بسازید برای ویران شدن!

• امام علی بن ابی طالب- علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُؤَا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ ( نهج البلاغه، کلمه ۱۲۷ )

(همانا، خدای را فرشته‌ای است که در هر روز بانگ می‌زند: بسازید برای ویران شدن، جمع کنید برای از دست دادن، بسازید برای ویران شدن!)

• ملائکه خیرخواه آدمی هستند، و در این آوازشان، شهادی است آمیخته با شرنگ.



# بسازید برای ویران شدن!

- Hannah Arendt:

A consequence of this is that thinking acts in a peculiarly destructive or critical way toward its own results. To be sure, since the philosophical schools of antiquity, philosophers have exhibited an annoying inclination toward system building,

## بسازید برای ویران شدن!

and we often have trouble disassembling the constructions they have built, when trying to uncover what they really thought. This inclination does not stem from thinking itself, but from quite other needs, themselves thoroughly legitimate.

# هایدگر: سنت حجاب نوری

- Martin Heidegger (B&T P.43):

When tradition thus becomes master, it does so in such a way that what it 'transmits' is made so inaccessible, proximally and for the most part, that it rather becomes concealed. Tradition takes what has come down to us and delivers it over to self-evidence; it blocks our access to those primordial 'sources' from which the categories and concepts handed down to us have been in part quite genuinely drawn.

# هایدگر: سنّت حجاب نوری

Indeed, it makes us forget that they have had such an origin, and makes us suppose that the necessity of going back to these sources is something which we need not even understand. Dasein has had its historicity so thoroughly uprooted by tradition that it confines its interest to the multiformity of possible types, directions, and standpoints of philosophical activity in the most exotic and alien of cultures;

## هایدگر: سنّت حجاب نوری

and by this very interest it seeks to veil the fact that it has no ground of its own to stand on. Consequently, despite all its historiological interests and all its zeal for an Interpretation which is philologically 'objective' ["sachliche"], Dasein no longer understands the most elementary conditions which would alone enable it to go back to the past in a positive manner and make it productively its own.

# هایدگر: سنت حجاب نوری

هنگامی که سنت (میراث) بدین سان سروری (چیرگی) می‌یابد، به گونه‌ای چنین می‌کند که آنچه را انتقال می‌دهد چنان دست نایافتنی می‌شود، در ابتداء و به طور عمده، که در عوض، آن را می‌پوشاند. سنت آنچه را به ما رسیده است می‌گیرد و به بداهت می‌سپارد؛ آن سدّ می‌کند دسترسی ما را به آن "سرچشمه‌های" اولیه (پیشینی) که از آنها مقولات و مفاهیمی که به ما رسیده‌اند، از جہتی، کاملاً اصیل نوشیده (کشیده) شده‌اند. در حقیقت، سنت [حتّی] سبب می‌شود تا ما [بالکل] از یاد ببریم که آنها را چنان منشأیی بوده است،

# هایدگر: سنت حجاب نوری

و ما را بر آن می‌دارد که گمان بریم ضرورت بازگشت بدین سرچشمه‌ها چیزی نیست که ما را حتّیّ احتیاجی به فهم آن باشد. داز این بدین سان تاریخ‌مندی خود را چنان به دست سنت می‌سپارد برای سراسر ریشه‌کن شدن که علاقه‌اش را محدود می‌دارد تنها به گوناگونی انواع، جهت‌ها، و نظرگاه‌های احتمالی کنش فلسفی در عجیب و غریب‌ترین و بیگانه‌ترین فرهنگ‌ها؛ و با خود همین علاقه، می‌کوشد تا پنهان دارد این واقعیت را که بنیانی خاصّ خود ندارد تا بر آن بایستد.

# هایدگر: سنّت حجاب نوری

در نتیجه، به رغم همه علایق تاریخی‌اش و همه شور و شوقش برای تفسیری واقعی از حیث فیلولوژیک (زبانی)، دازاین دیگر نمی‌فهمد ابتدایی‌ترین شرایطی را که به تنهایی توانا می‌نمودند او را بر بازگشت به گذشته به شیوه‌ای مثبت و از آن خود ساختن آن به شیوه‌ای ثمربخش.



# در دل و جان خانه کردی عاقبت

Hannah Arendt:

... or speaks generally of the thinker's "backward glance" at his own work, "which always becomes a retractatio," not actually a recanting, but rather a fresh rethinking of what was already thought (in *Zur Sache des Denkens*, pp. 61, 30, 78).

# آب و آتش به هم آمیخته‌ای از لب لعل: یعنی چه؟!!

- حافظ (خواجه شمس الدین، محمد):  
هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود  
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود  
علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد  
ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد  
می بیاور که ننازد به گل باغ جهان  
هر که غارتگری باد خزانی دانست

# آب و آتش به هم آمیخته‌ای از لب لعل: یعنی چه؟!!

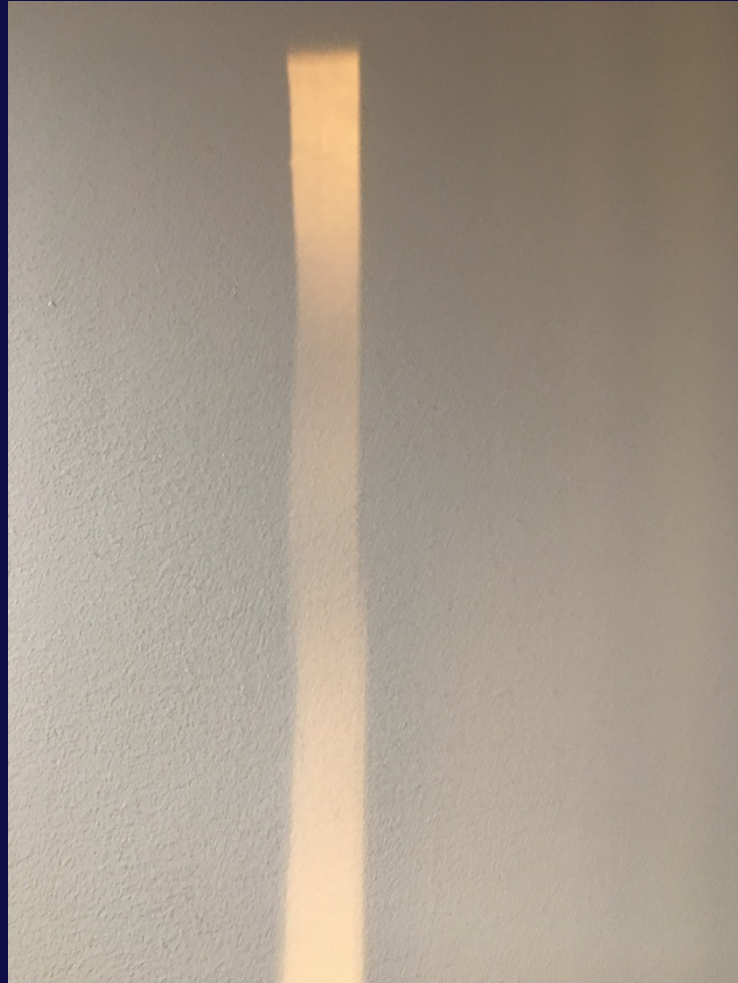
• حافظ (خواجہ شمس الدین، محمد):

حالیآ عشوه ناز تو ز بنیادم برد  
تا دگر باره حکیمانہ چه بنیاد کند

• خیّام، رباعی ۱۱۶:

جامی است کہ عقل آفرین میزندش  
صد بوسه ز مهر بر جبین میزندش  
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف  
می‌سازد و باز بر زمین میزندش

چه؟



# Diego Velázquez's *Las Meninas*



# مثال: رژیم‌ها و کلیشه‌ها حبس‌پرنده‌ها

ندیمه‌ها: رازگشایی شاهکاری از ولاسکز - BBC News فارسی  
دیه‌گو رودریگز د سیلوا ای ولاسکوئز

(به اسپانیایی: Diego Rodríguez de Silva y Velázquez)  
(زاده ۶ ژوئن ۱۵۹۹ – درگذشته ۶ اوت ۱۶۶۰)  
نقاش اسپانیایی دربار فیلیپ چهارم.

Las Meninas

Why Diego Velázquez's Las Meninas Continues to  
Inspire New Interpretations – YouTube

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- مثال: تصویرها
- سوی خود اشیاء: چگونه؟
- تفکر: تجرید و تفرید، یا سکوت و سکون (stillness)، به تعبیر آرنست
- آیا تفکر در سکون و سکوت مطلق ممکن است؟
- تجرید و تفرید در عین تعلّق و غوطه‌وری: برای شنیدن، یا دیدن

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

• خدای تعالی فرماید:

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۷:۲۰۴ الأعراف)

(هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید  
شاید مشمول رحمت خدا شوید!)

• تفکر مطلقا آزاد و بی پیشینه ممکن نیست، چرا که پیش شرط  
تفکر مسأله داشتن است.

• پیشینه‌ها گاه بسیار نزدیک باشند، گاه دور.



# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- ردّ به اسفل سافلین: پرتاب شدگی، هبوط در بدن و جهان طبیعی و اجتماعی
- مثال: تعلّقات خام بدنی برای نوزاد و کودک مسأله می‌باشند.
- ارواح قبل از ابدان، بدین معنا، اهل تفکر نیستند، هر چند با ابدان و پس از ابدان عنصری تفکر می‌کنند.
- هر تفکری در مسأله‌ای تور شکاری است.

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- خواجه عبدالله انصاری باب دهم منازل السائرین را به "سماع" اختصاص می‌دهد و از این قول خدای تعالی یاد می‌کند، "و لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ" (۸:۲۳ الأنفال) (و اگر خدا در آنان خیری سراغ می‌داشت، قطعاً می‌شنوایاند آنها را).
- عَفِيفُ الدِّينِ تَلْمَسَانِي فِي شَرْحِ كَلَامِ خَوَاجَةِ كُتُبِهِ: نکته سماع حقیقت اِنْتَبَاهُ اسْت، [و] اِنْتَبَاهُ اسْت به قدر مَتَّبِعُهُ اسْت، پس چون معنی را بشنود، تَنَبَّهْ يَأْبُدُ بِرِ نَصِيبِ خَوِيشِ اسْت. و گفته شده است: کَشَانَنَدَه اسْت هر کسی را، و هَمْرَاهُ اسْت تا و طَنَشْ، یعنی هر کس از آن تَنَبَّهْ اسْت می‌یابد به مَقْصُودِ اسْت خاص خود.

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- پیشینه ها و سنت‌ها آن قدر بدیهی هستند، که آنچه در سنتی دیگر ظاهر البطلان است، گاه در سنتی دیگر حقّ مطلق فهمیده می‌شود
- مثال: سر به دیوار زدن تا آنجا که چنین می‌یابی که دیوار خودش را به سر می‌زند

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- William J. Richardson:

“Being and Time”, obviously, was published in 1927, but he was unsatisfied obviously with the results of his work, by 1930, he began to give publicly a lecture that became “On the Essence of Truth”, and in that lecture, “On the Essence of Truth”, he comes to the point of saying of two things, as I perceive it,

اگر امروز در بر من ببندی  
درافتم هر دمی از بام دیگر

that after knocking his head against this particular wall in 1927, he still wasn't satisfied with the answer and somehow, but this is my fantasy, he wants to experience if you keep knocking your head against the wall, soon enough, you get the impression that the wall is heading, knocking itself against you.

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- از این دو مثال تصویری، چیزی جداگانه بر قلب و ذهن و فکر هر کسی خطور می‌کند
- هنگامی که افراد مختلف، یا فردی خاص در اوقات مختلف، ظاهراً، چیزی یکسان را می‌یابند، رژیم خاصی بر تجربه آنها حاکم است که آن را شبیه تقلید و الگو برداری، و ... نظایر آن می‌کند، و باز می‌داردش از تفکر.
- هیچ یک از این‌ها درست یا غلط نیستند، اصلاً بحث درست و غلطی، به معنای عامیانه منطقی آن، در اینجا روا نیست.

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

• اگر به واسطه و بسترسازی رژیم‌های مبحثی عقیده (discursive regimes of belief) نمی‌بود، اجماع و وفاق و همگرایی نظری، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، و ... ممکن نمی‌بود، و هر کسی باورها و کردارهای خاص خود را می‌داشت.

• البته، کسانی که "سعه مظهري" بیشتری دارند می‌توانستند با نزول در افق‌های دیگران با آنها هم‌نوا، و همراه باشند، هرچند آن هم‌نوایی و همراهی یکسانی و عینیت نیست.

# اگر امروز در بر من ببندی درافتم هر دمی از بام دیگر

- گرچه در اینجا همنوایی و همراهی با وفاق و همگرایی فرق دارد، در هر دو حال، باورهای افراد به معنای دقیق کلمه عین هم نیست.
- کار این تعلّقات و تفکّرات "سعه مظهری" بخشیدن ماست.
- مثل یک بازی باز باز باز
- از اینجاست نوآوری و خلاقیتی که لازمه حیات انسانی است
- بدون تفکر اصیل و ناب، تعلّقات رژیم‌های سرکوبگر و انسان‌کُش می‌باشند، "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا" (۹-۱۰ : ۹۱ الشّمس)